

## ابزارهای مقابله جمهوری اسلامی ایران با موارد بین‌المللی نقض حقوق بشر

محمد رضا باقرزاده<sup>۱</sup>

### چکیده

نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل گرایش انسان دوستانه و اسلامی که در جوهره و ماهیت ایدئولوژیک، سیاسی و حقوقی آن وجود دارد نمی‌تواند نسبت به موارد نقض حقوق انسانی که در جهان معاصر کم هم نیستند بی تفاوت باشد و ملزم به اقدام حمایت‌گراانه از افراد و جوامع قربانی نقض حقوق بشر اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان است. نگاهی به اتفاقات اخیر منطقه و جهان موارد متعددی از این موارد را فراروی ما قرار می‌دهد. نقض‌های فاحش حقوق بشر در فلسطین اشغالی، تجاوزات رژیم صهیونیستی به لبنان، جنایات داعش در سوریه و عراق، تجاوز عربستان به یمن، اعدام‌های دسته‌جمعی در عربستان، اتفاقات غیر انسانی در بحرین، نقض حقوق اولیه سیهان در آمریکا، اقدامات تروریستی دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران اعم از تحریم اقتصادی تا ترور فرمانده سپاه قدس و دیگر ترورها توسط آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، همگی بخشی از بسیار اقدامات ضد بشری است که در جهان اتفاق می‌افتد و مقابله با چنین مواردی نیازمند شناسایی همه ظرفیت‌های حقوقی و سیاسی و همه ابزارهایی است که حقوق بین‌الملل در اختیار کشورها قرار داده و متأسفانه کمتر از آنها استفاده می‌شود. این ابزارها، شامل ابزارهای فرهنگی و تبلیغاتی، ابزار مذاکره و دیپلماسی، عدم شناسایی وضعیت حاصله از نقض، قطع رابطه دیپلماتیک، بهره‌گیری از ترتیبات حقوقی منطقه‌ای، دفاع مشروع فردی و دسته‌جمعی، ظرفیت‌های سازمان ملل متحد، اعم از شورای امنیت و مجمع عمومی و شورای حقوق بشر، تدابیر قضایی بین‌المللی، ابزار فشار اقتصادی، اقدام مستقیم نظامی، همگرایی و هم‌افزایی با دولتهای همسو و تشکیل اتحادیه‌ها و ائتلاف‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای مداخله بر اساس رضایت و درخواست و مداخله بشر دوستانه می‌باشد که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند برای احقاق حقوق بشر مورد استفاده و استناد قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** حقوق بشر، نقض حقوق بشر، ضمانت اجرای حقوق بشر، جمهوری اسلامی ایران

۱. عضو هیات علمی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران (نویسنده مسئول)

bagherzadehfirst@yahoo.com

## مقدمه

هر چند سرچشمه و سوابق اندیشه حقوق جهانی بشر را باید در آموزه های ادیان توحیدی و افکار فلاسفه طرفدار حقوق طبیعی از جمله فیلسوفان رواقی جستجو نمود، اما در قرن بیستم بود که به دنبال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سازمان ملل (۱۹۴۸)، بحث از حقوق بشر به گفتمانی مسلط و موضوعی حساس در نزد فلاسفه و صاحب نظران حقوقی و سیاسی تبدیل شد (کتابی، ۸۵) به گونه ای که هر یک از حقوق بشر و مسئولیت حمایت، الزاماتی را فراروی دولت های عضو جامعه بین المللی قرار می دهد. نقض این الزامات، به تحقق مسئولیت بین المللی دولت و تحمیل ضمانت اجراهای مقرر می انجامد. (جلالی راد، ۷۶)

امروزه نقض حقوق بشر در محیط بین المللی به مساله ای رایج تبدیل شده و نظام های سیاسی و گروه های شبه نظامی بر حسب قدرت نظامی و سیاست و اقتصادی که دارند و برای تامین اهداف سیاسی خود بعضا از هیچ اقدام ناقض حقوق بشر فروگذار نمی کنند. از کشورهای صاحب قدرتی مثل امریکا گرفته تا طالبان و داعش آنجا که لازم بدانند از همه ابزارهای خشونت و قتل و جنایت استفاده می کنند. نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت انسان دوستانه که در قانون اساسی و دکترین نظام سیاسی اسلام بر آن تاکید شده نمی تواند نسبت به این موارد نقض حقوق بشر بی تفاوت بوده و باید رویکرد سیاست خارجی خود را بر اساس حمایت از حقوق بشر و دفاع از مظلومان و ستمدیدگان استوار سازد. از آنجا که «راهبردهای دولت ها در سیاست خارجی، با استفاده از ابزارها و به کارگیری راهکارهایی چون، دیپلماسی و مذاکره، ابزارهای اقتصادی، فرهنگی و نظامی مورد پیگیری می شوند.» (قوام، ۲۰۷) در این نوشتار به بررسی مهمترین راهکارها و ابزارهای که می تواند دولت جمهوری اسلامی را در این راستا مددکار و راهگشا باشد می پردازیم.

## ۱. اقدامات فرهنگی و تبلیغی

نخستین گامی که دولتها و دستگاه سیاست خارجی کشورها می توانند در راستای حمایت از حقوق بشر بردارند اقدام فرهنگی و تبلیغی علیه اقدامات ضد انسانی بین المللی است. امروزه حربه های تبلیغاتی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم و با استفاده از شیوه های پیچیده، از طریق خبرگزاری ها، روزنامه ها، مجلات بین المللی و شبکه های رادیو و تلویزیون اجرا

می‌شود. اعطای بورسیه‌های تحصیلی، حمایت از روابط مؤسسات فرهنگی و اجتماعی بین کشورها، تبادل کتاب، نشریات، فیلم، تشویق جهانگردی و تقویت توریسم، تأسیس نمایندگی‌های فرهنگی در کشورها و نیز ملاقات‌های دوجانبه از جمله‌ی ابزارهای فرهنگی- تبلیغی متداول می‌باشند که در فرهنگ سیاسی اسلام پیشینه‌ی طولانی دارد.

رسول خدا(ص) برای گسترش و احقاق حقوق انسانها از ابزارهای فرهنگی از جمله اعزام مبلغان و فرستادن پیغام به بزرگان قبایل و سران کشورها بهره می‌جستند. چه آنکه هجرت مسلمانان در دو نوبت به حبشه نیز، انگیزه و ماهیت تبلیغی داشت.

آن حضرت با اعزام شخصیت‌های برجسته مسلمان مانند: معاذ ابن جبل به یمن، علی (ع) به یمن، و مالک ابن مراره، عبدالله مهاجر بن ابی امیه، اقرع به عبدالله حمیر، ابوموسی اشعری، عبدالله بن زید، مالک ابن عباد، عقبه ابن زیاد و خالد ابن ولید سعی در ابلاغ پیام انسانی اسلام به دیگر انسانها و جوامع داشتند و با اعزام هیأت‌های تبلیغی مانند هیأت‌هایی که به یمن و نجد و رجیع فرستاد(موسوی، ۱۳۸۴، ص ۹۲) به نشر پیامهای بشری اسلام به اقصا نقاط جهان می‌پرداختند. آن حضرت درکنار اعزام مبلغان به ارسال پیام‌ها و نامه‌ها به سران قبایل و دولتهای دیگر می‌پرداخت چنانکه نامه‌ها و پیام‌های متعددی به سران قبایل، کشورها و رهبران ادیان و مذاهب فرستاده است. برخی از محققان شمار این نامه‌ها را بیش از سیصد مورد دانسته‌اند. (میانجی، ۱۳۶۳، ص ۵).

بر این مبنا جمهوری اسلامی ایران، وظیفه دارد رسالت جهانی اسلام در تبیین حقوق حقیقی بشر و نیز احقاق آنها را به گوش جهانیان برساند و آنان را از طریق ابزارهای متداول و مشروع به اصول و راهبردهای انسانی و انسان دوستانه اسلام دعوت و با اهرم بیان بلیغ و رسا به تبیین و دفاع از حقوق ملت‌های تحت ستم مبادرت نماید که تأسیس رسانه‌های عمومی فرامرزی می‌تواند نمونه‌ای از راهکارهای تبیین و شفاف‌سازی و آگاه‌سازی ملت‌ها از حقوق خود و راهکارهای استحقاق آنها باشد.

## ۲. مذاکره و دیپلماسی

پس از ابزار تبلیغ فرهنگی و ارتباط با نخبگان و ملت‌ها، نوبت به ابزار دیپلماسی و گفتگو میان دولت‌ها می‌رسد. مذاکره به مفهوم چانه‌زنی، استدلال و متقاعد کردن طرف مقابل، یکی از رایج

ترین و عمومی ترین ابزارهای ارتباط در روابط خارجی و اقدامات دیپلماتیک محسوب می شود و یکی از مهم ترین دلایل روی آوردن به مذاکره کم هزینه بودن، ماهیت مسالمت جویانه ی آن و سابقه ی بسیار طولانی آن در حل منازعات و مهار جنگ های قبیله ی و ملی است. (سجادی، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، س ۵، ش ۲۰ ص ۱۷۵) منشور سازمان ملل متحد نیز بر محور ممنوعیت اجتناب از توسل به زور، استفاده از راههای مسالمت آمیز برای حل و فصل مسائل بین المللی را توصیه می کند. طبق بند ۳ از ماده ۲ این منشور، کلیه اعضا اختلافات بین المللی خود را با وسایل مسالمت آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت را به خطر نیندازد، حل خواهند کرد. در بند ۴ از ماده ۲ نیز توسل به زور ممنوع شده و به سبب اهمیتی که موضوع حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی داشته، فصل ششم را به آن اختصاص داده اند. در ماده ۳۳ منشور نیز آمده است: «طرفین هر اختلاف را که ادامه آن ممکن است حفظ صلح و امنیت بین المللی را به مخاطره افکند، باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری و رسیدگی قضایی و مراجعه به مؤسسات و یا ترتیبات منطقه ای و یا سایر وسایل مسالمت آمیز به انتخاب خود، حل نمایند.»

از منظر اسلامی هیچ جنگی از سوی رهبران دینی و مسئولان عالی حکومت های اسلامی تجویز نگردیده و نمی شود مگر این که قبل از آن روند مذاکره دنبال شود و اساساً گزینه نظامی، هیچ گاه به عنوان یک ابزار نخستین و قبل از دعوت به مرحله اجرا گذاشته نمی شود. این نکته در دعوت های نبی خاتم صلی الله علیه و آله و ارسال نامه به سران ممالک غیر اسلامی مشاهده می شود.<sup>۱</sup> در راستای همین امر بدیهی و لازم است که امروزه شاهد اختصاص بخش عظیمی از همت کشورهای غربی در جهت کاربرد دیپلماسی برای القانات حقوق بشری مورد نظرشان در جهان هستیم. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز باید از این امکان استفاده لازم را کرده و برای متقاعد ساختن دولتها به رعایت حقوق بشر مورد نظر اسلام از ظرفیت های دیپلماتیک بهره کامل را ببرد.

۱. برای اطلاع بیشتر از نامه های پیامبر، ر.ک: علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول (قم، یس، ۱۳۶۳).

### ۳. خودداری از به رسمیت شناختن وضعیت حاصله از نقض حقوق بشر

تاسیس يك وضعیت همچون يك حكومت يا يك كشور «از نظر بين المللی زمانی مشروع است که با قواعد حقوق بين الملل مابینت نداشته باشد و به ویژه در مقام نقض هیچ قرارداد موجود بين المللی نبوده باشد. این قاعده خاص که به دکترین استیمسون معروف است، در یادداشتی که وزیر خارجه ایالات متحده «استیمسون» به ژاپن و چین پس از تصرف منچوری در ۱۹۳۱ از سوی ژاپن و تشکیل دولت «مانچوکو» ارسال داشت و اعلام کرد که دولت وی وضعی را که به وسیله تجاوز به وجود آمده است، به رسمیت نخواهد شناخت، شکل گرفت. در سال بعد نیز مجمع جامعه ملل قطعنامه ای تصویب کرد که در آن گفته شد وظیفه اعضای جامعه ملل است که از شناسایی وضعیت یا معاهداتی که خلاف میثاق جامعه ملل یا پیمان پاریس<sup>۱</sup> (منع توسل) است، خودداری نمایند. (آقایی، ۳۶۰). در ۲۴ فوریه ۱۹۳۳ مجمع جامعه ملل قطعنامه ای را تصویب کرد که بیان می داشت، اعضای آن دولت جدید مانچوکو را چه عملی و چه به صورتی قانونی به رسمیت نخواهند شناخت. (گلان، ج ۱، ۲۰۱).

شیوه خودداری از شناسایی به انگیزه عدم حصول حقانیت، برای اولین بار در امریکای مرکزی و بر اساس رد شناسایی دولتهایی که به ناحق کسب اقتدار کرده بودند در پیشنهاد دکتر «توبار» وزیر خارجه وقت اکوادور تجلی یافت. بر اساس دکترین «توبار» موجودیت دولتها در حقانیت داخلی بر اساس اعمال زور نبوده و استقرار حکومتشان باید مبنی بر موازین دموکراسی و اراده مردم باشد. در غیر اینصورت شناسایی صورت نمی گیرد. امروزه نظریه «بتانکور»<sup>۲</sup> جای نظریه توبار را گرفته که بنابر آن کشورها باید از شناسایی حکومت هایی که از راه اعمال زور تشکیل می شوند، خودداری کنند. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۶۹، ۱۴۵)

در سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد که یکی از اصول اساسی حقوق بین الملل این است که تملک اراضی از طریق توسل به زور غیر قانونی بوده و نباید مورد شناسایی قرار گیرد. (گلان، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۳۶۰ و ضیائی، ص ۱۰۲)

نظریه استیمسون هر چند مورد قبول جامعه ملل واقع شد، لکن منشور ملل متحد در این مورد ساکت است. با این حال امروزه تردیدی در مورد عدم شناسایی کشور جدید، یا هر وضعیت

۱. بریاند، کلگ، مورخ ۲۷ اوت ۱۹۲۸.

دیگر ناشی از اعمال غیر قانونی زور، نمی باشد برای نمونه می توان به ماده ۲۰ منشور بوگوتا مورخ ۱۹۴۸، ماده ۲۰ منشور بوئنوس آیرس مورخ ۱۹۶۷، اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین الملل در زمینه روابط دوستانه و همکاری میان کشورها مصوب مجمع عمومی سازمان ملل به تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰، استناد کرد. (ضیائی ص ۱۴۲)

وقتی کشوری با نقض حقوق اولیه و ذاتی ملتها پدید می آید و با از این مسیر مرزها گسترش می یابد و یا هر وضعیتی از مسیر نقض حقوق ملتها ایجاد می شود؛ گاه کمترین امکان دولتها، شناسایی نکردن و مشروع نشناختن چنین وضعیتی است چه آنکه «شناسایی کشور یا دولت، عملی است ذاتاً سیاسی که دولتها در انجام یا عدم انجام آن از آزادی کامل برخوردارند و علیرغم این آزادی کشورها تمایل دارند که عوامل و عناصر حقوقی را نیز در ارزیابی خود لحاظ کنند و در نتیجه رویه بین المللی بر این است که حقانیت داخلی و بین المللی دولتهای نو بنیاد را شرط شناسایی قرار می دهند». (کلیبار، ۱۳۶۸، ص ۴۱۰)

به هر حال این يك اصل عقلی و منطقی است که هیچکس نتواند از کار خلاف خود بهره مند شود و می توان گفت این اصل در حقوق بین الملل مبنای عرفی پیدا کرده که وضعیت ناشی از ارتکاب جنایت نباید به نفع دولت جنایتکار به رسمیت شناخته شود. (سلیمی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۳)

شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در مواردی در مقابله با کشور متجاوز از کشورهای عضو خواسته است از شناسایی يك حکومت خودداری کنند. رویه این شورا در برخی از موارد مثل تاسیس غیر قانونی کشور رودزیای جنوبی (S/ Res/ 217/ (20 November, 1965) و عدم شناسایی دولت دست نشانده عراق در خاک کویت، (S/ Res/ 661 (6 August, 1990) و S/ Res/ 662 (9 August, 1990) گویای جایگاه حقوقی این امر در حقوق بین الملل است.

مبنای حقوقی عدم شناسایی اسرائیل از سوی جمهوری اسلامی ایران نیز همین امر است و هر چند قبل از انقلاب اسلامی، «ایران، اسرائیل را به صورت «دفاکتو» به رسمیت شناخته بوده است» (علی بابایی، ص ۱۵۵) و «شناسایی دفاکتو قابل استرداد و لغو است» (علی بابایی، ص ۲۲۰) و لذا بعد از انقلاب به استناد به تغییر بنیادین اوضاع و احوال، از شناسایی رسمی و قانونی این رژیم جعلی استتکاف کرد.

بر همین مبنای، با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان نیز بسیاری از کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران شناسایی دولت طالبان را منوط به بررسی وضعیت و نوع عملکرد این

گروه شبه نظامی در داخل و خارج از کشور افغانستان کردند. نوع رفتار طالبان با ملت افغانستان، کشورهای همسایه، میزان پایبندی این گروه به تعهدات بین‌المللی تعیین‌کننده میزان تمایل کشورها به شناسایی این گروه به عنوان حاکمان جدید افغانستان است.

#### ۴. قطع روابط دیپلماتیک

قطع روابط دیپلماتیک از دیر باز به عنوان ابزاری برای کنترل رفتار دولتها مطرح بوده است. به عنوان مثال در سال ۱۹۵۵ بدنبال جمهوری فدرال آلمان دولت بن اعلام داشت که با هر کشوری که «جمهوری دموکراتیک آلمان» را که به زعم دولت بن منطقه نفوذ شوروی بود شناسایی نماید، روابط دیپلماتیک خود را قطع خواهد کرد که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مستثنی شده بود. با این وصف کشور آلمان فدرال با کشورهای اروپای شرقی که با جمهوری دموکراتیک آلمان روابط دیپلماتیک برقرار کرده بودند رابطه ای برقرار نمودند. ضمناً به دلیل آنکه یوگسلاوی در ۱۱ اکتبر ۱۹۵۷ و کوبا در ۱۲ ژانویه ۱۹۶۳ با دولت پانکوروباط دیپلماتیک برقرار کرده بودند، دولت بن در ۱۹ اکتبر ۱۹۵۷ با یوگسلاوی و در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۶۳ با کوبا روابط سیاسی خود را قطع نمود». (کلیبار، ج ۱، ص ۴۱۶-۴۱۵) در ۳۰ آوریل ۱۹۵۹ رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر فرانسه اعلام کردند جمهوری فرانسه روابط دیپلماتیک خود را با هر دولت «مسئولی» که دولت موقت جمهوری الجزایر را شناسایی نماید بی‌درنگ قطع خواهد نمود. هر چند این تهدیدات هیچگاه به واقعیت نپیوست». (کلیبار، ج ۱، ص ۴۱۶)

بر این اساس اصرار جمهوری اسلامی ایران بر ادامه قطع روابط با آمریکا که امریکا شروع‌کننده آن بوده، به دلیل پیشگامی این دولت در نقض‌های متعدد و فاحش حقوق بشر در ایران و جهان و به انگیزه واداشتن این کشور به عدم مداخله در امور داخلی ایران و اعمال حسن نیت در انجام تعهدات به موجب منشور ملل متحد (ماده ۲ منشور ملل متحد (بند ۲)) و نیز قطع روابط با رژیم ضد انسانی، کودک کش و نا مشروع اسرائیل به جهت نقض آن در فشار بین‌المللی بر این رژیم‌های ضد بشری و دارای توجیه انسان دوستانه است.

#### ۵. ترتیبات منطقه‌ای

بهره‌گیری از موافقتنامه‌ها و سازمانهای منطقه‌ای ظرفیت وسیعی فراروی کشورها است که

باید از آن در مسیر احیا و احقاق حقوق بشر استفاده بهینه شود. اقدامات سازمان های منطقه ای گاهی در چارچوب دفاع مشروع دسته جمعی مقرر در ماده ۵۱ منشور ملل می گنجد و گاهی به مقتضای ماده ۵۳ منشور ملل متحد است.

منشور ملل متحد در ماده ۵۲ بند ۱ مقرر می دارد که هیچیک از مقررات آن مانع وجود قراردادهای یا مؤسسات منطقه ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین الملل که متناسب با اقدامات منطقه ای باشد نیست؛ مشروط به اینکه اینگونه قراردادهای یا مؤسسات و فعالیت های آنها با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشد. بر این اساس منشور ملل متحد علاوه بر سیستم امنیت جمعی مقرر در فصل هفتم، که توسط شورای امنیت صورت می گیرد يك تصمیم امنیت جمعی منطقه ای نیز در نظر گرفته است هرچند در بند ۲ همین ماده مقرر می دارد که رجوع به چنین قراردادهای منطقه ای یا مؤسساتی، صرفاً يك اقدام مقدماتی و قبل از مراجعه به شورای امنیت و در واقع صرفاً کوششی برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات محلی است که مورد تشویق شورای امنیت نیز خواهد بود چنانکه در ماده ۵۳ (بند ۱) نیز صریحاً ابراز می دارد که هیچگونه عملیات اجرایی به موجب قراردادهای منطقه ای یا توسط مؤسسات منطقه ای بدون اجازه شورای امنیت صورت نخواهد گرفت.

در اساسنامه سازمان کشورهای کارائیب شرقی (OECS) مقرراتی برای امنیت دسته جمعی کشورهای عضو سازمان پیش بینی شده و ماده ۸ اساسنامه چنین مقرر می دارد «کمیته دفاع و امنیت مسئولیت هماهنگی مساعی کشورهای عضو را به منظور دفاع جمعی و حفظ صلح و امنیت در مقابل تجاوز خارجی و نیز مسئولیت بسط و توسعه روابط نزدیک بین کشورهای عضو سازمان را در مسایل مربوط به دفاع خارجی و امنیت از جمله اقدامات مربوط به مبارزه با عملیات مزدوران را با کمک عوامل داخلی یا ملی یا بدون آن فعالیت می کنند، بر عهده خواهد داشت و این اقدامات در اجرای ماده ۵۱ منشور ملل که دفاع فردی یا جمعی را از حقوق مسلم شناخته است انجام خواهد گرفت» (جوینر، ص ۲۴۶).

در منشور سازمان کنفرانس اسلامی نیز در ماده ۲ (۴) از جمله مقاصد این سازمان، اتخاذ تدابیر لازم به منظور حمایت از صلح و امنیت بین المللی مبتنی بر عدالت ذکر شده و در بند ۵ همین ماده از «هماهنگ ساختن تلاشها برای حفاظت از «مکان های مقدس» و حمایت از مبارزه مردم فلسطین و کمک به آنان برای باز یافتن حقوق و آزاد سازی سرزمینشان» و در بند



۵ از «تقویت نمودن مبارزه همه مردم مسلمان به منظور حفظ شرافت، استقلال و حقوق ملی آنان» سخن به میان آمده است. با فشارهای امریکا بر جمهوری اسلامی ایران سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی قطعنامه ای صادر کرد (قطعنامه شماره ۳/ع-غ) که در بند ۳ آن آمده است: «با هر گونه درگیری جدی و با هر تهدید یا بکارگیری زور یا فشار یا مجازات اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران و یا هر دولت اسلامی دیگری مقابله خواهد کرد.» و در ارتباط با تجاوز امریکا به جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ای صادر کرد (قطعنامه شماره ۱۸/۱۱-س) و اعلام نمود تجاوز نظامی امریکا را علیه جمهوری اسلامی ایران شدیداً محکوم می کند و این محکومیت در این قطعنامه در سه بند متوالی (قطعنامه شماره ۱۸/۱۱-س بند ۱ و ۲ و ۳) و با بیانات گوناگون که نشانگر توجه سازمان به موضوع می تواند باشد، بیان گردیده است. البته این سازمان هیچ پشتوانه اجرایی و یا تنبیهی برای ردّ چنین تجاوزی در نظر گرفته نشده است. اما به هر حال بهره گیری از ظرفیت ترتیبات حقوقی و سیاسی منطقه ای می توان به عنوان اهرم موثری در اجرایی سازی حقوق ملتها و انسانها باشد که جمهوری اسلامی ایران باید به آن توجه ویژه نماید.

## ۵. سازمان ملل متحد

منشور سازمان ملل متحد (بند ۳ ماده ۱) به طور صریح دفاع از حقوق بشر را با همکاری کشورها، ضروری ساخته است. در مقدمه منشور نیز ملل متحد عزم راسخ خود را به اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش ذاتی انسان و به تساوی حقوق بین زن و مرد و همچنین بین ملتها اعم از کوچک و بزرگ، اظهار کرده‌اند. سازمان ملل متحد نهادهایی دارد که می توان توجه آنها را به وضعیت حقوق بشر در جهان جلب کرد و در مسیر احقاق حقوق انسانی مردم جهان از آنها مطالبه نمود در ادامه به این نهادها یعنی شورای امنیت و مجمع عمومی و شورای حقوق بشر می پردازیم.

## الف. شورای امنیت

این شورا مهمترین رکن حافظ صلح و امنیت بین المللی، است. بند ۳ ماده ۱ منشور، حصول همکاری در حل مسائل بین المللی که دارای جنبه های اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همگان

بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب اعلام کرده است که در واقع وظایف تضمین اجرای مواد منشور را بر عهده شورا گذاشته است. (مولایی، مجله سیاست خارجی، ۱۳۷۳ شماره ۱-۲)

متأسفانه این ظرفیت حقوقی در صحنه عمل و اجرا بسیار آسیب پذیر و عقیم گردیده و علی‌رغم جایگاه بی‌نظیر شورای امنیت در مسیر احقاق حقوق بشر اما چالش‌های جدی فراروی این نهاد بین‌المللی قرار دارد که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. آیا فصل هفتم منشور ملل متحد توانسته است آرمان امنیت انسانها از تجاوز به حقوق انسانی را تأمین نماید و آنان را در جهت احقاق حقوق خود یاری رساند؟ آیا رکن اجرایی فصل هفتم یعنی شورای امنیت سازمان ملل متحد توانسته است در جهت تحقق آرمان‌های بشری منشور به وظایف مقرر در منشور که بر عهده دارد به‌طور شایسته‌جامه عمل ببوشاند؟ این شورا در اجرای منویات منشور به چالش‌های نظری و عملی مهمی روبرو است.

### ۱. شورای امنیت و چالش عدالت

علی‌رغم طرح اندیشه عدالت در منشور سازمان ملل متحد، اما در چهارچوب تصمیم‌گیری شورای امنیت به‌عنوان رکن اجرایی سازمان ملل متحد که عمدتاً در فصل‌های ششم و هفتم، ماده ۳۳، بند ۱ و مواد ۵۱-۳۹ و ۸۴ و ۹۹ منشور ملل متحد ترسیم شده، از ضرورت تأمین عدالت و یا حداقل توجه به آن سخن به میان نیامده است. بنا بر این می‌توان گفت که در منشور ملل متحد، «عدالت» به‌عنوان یک هدف درجه دوم نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی مطرح است. شاید منشأ چنین رویکردی، اوضاع و احوال پس از جنگ جهانی دوم و خستگی ملتها از جنگ و خشونت و عطش فراوان آنان برای دستیابی به صلح و آشتی بوده، که باعث غفلت آنان از پرداختن جدی به این اصل شده است.

در آن زمان اولویت روابط جهانی، تداوم وضع موجود و پاسداری از برتری گروه غالب مطرح بوده و تحقق عدالت به‌گونه‌ای بسیار کم‌رنگ در این معادله نقش داشته و در بسیاری موارد فدای اولویت حفظ ثبات گردیده است. (ظریف، ص ۲۹۶)

## ۲. شورای امنیت و چالش برابری ملتها

مشکل واقعی در نظام اجرایی سازمان ملل متحد که هر اقدامی را که شورای امنیت باید بر اساس مفاد فصل هفتم انجام دهد تحت تاثیر قرار می‌دهد بند ۳ ماده ۲۷ منشور است که می‌گوید: «تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسایل (غیر مربوط به آئین کار) با رأی مثبت ۹ عضو که شامل آراء تمام اعضای دائم باشد اتخاذ می‌گردد.» و طبق ماده ۲۳ اعضای دائم عبارتند از: چین، فرانسه، بریتانیا، اتحاد شوروی و ایالات متحده. این بدان معنی است که برای فعالیت اجرایی فصل هفتم موافقت هر پنج عضو دائمی ضرورت دارد.

بدینسان منشور ملل متحد از ماده ۲۴ تا ۲۷ مسئولیت اولیه حفظ صلح را بر عهده شورای امنیت گذاشته است و امتیاز و تورا نیز در آن گنجانیده است. امتیازی که به طور قطع آسیب جدی به نظام ضمانت اجرایی سازمان ملل متحد وارد ساخته و اصل برابری اعضای ملل متحد را تحت الشعاع قرار داده است.

## ۳. شورای امنیت و چالش اختیارات نامحدود

مطابق ماده ۳۹ منشور ملل متحد شورای امنیت تنها رکن صلاحیتدار سازمان ملل متحد در راستای تشخیص و احراز نقض یا تهدید صلح و امنیت بین‌المللی یا عمل تجاوزکارانه است. در حالی که مطابق ماده ۴۲ منشور، همین شورا می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، مبادرت کند. (اتحاد مفسر و مجری) اینگونه رها کردن زمام تفسیر حدود صلاحیت شورا به دست خود آن، می‌تواند خطراتی برای جامعه جهانی و خصوصاً کشورهای ضعیفی که احتمالاً با عضوی از اعضای دائم رابطه خصمانه ای دارند، به همراه آورد.

بر همین اساس، تحولاتی که در نحوه صدور مجوز توسل به زور، بهره‌گیری از نیروهای حافظ صلح و مداخلات بشردوستانه در سالهای پس از جنگ سرد، از سوی شورای امنیت صورت گرفته است موجب اشاعه اندیشه نامحدود تلقی کردن صلاحیت شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی گردیده است. ایجاد و اشاعه این نظریه در دهه اخیر بازتاب نقض مکرر اصول عدالت و حقوق بین‌الملل و حتی نادیده گرفتن اصول پذیرفته شده منشور ملل متحد توسط شورای امنیت بوده است. این وضعیت شورای امنیت را به ابزاری جهت

مشروعیت بخشیدن به اقدامات مغایر با منشور تبدیل ساخته است. (شریف، ۱۳۷۳، ص ۱۹) اعطای صلاحیت تشخیص منافع عام جهانی به دولتهای خاص و محدود که احیاناً خود موجب به خطر افتادن منافع جهانی و یا ملی دیگران می باشند، از مبنای معقولی برخوردار نیست. در حالی که مطابق منشور ملل متحد اقدامات شورای امنیت در راستای تأمین صلح و امنیت جهانی، «از طرف ملل متحد» قلمداد شده است مناسب تر آن است که ساز و کار تشخیص وضعیت و نوع اقدام نیز بگونه ای ترتیب داده می شد که سهم ملل متحد در آن بیشتر ملحوظ می گردید. در حالی که مطابق بند ۳ ماده ۱۱ مجمع عمومی فقط می تواند توجه شورای امنیت را به وضعیت هایی جلب نماید. به عنوان مثال در قضیه بوسنی و هرزگوین (آسایش، ص ۳۴۸) هنگامی که مجمع عمومی خواستار رفع تحریم تسلیحاتی تنها برای بوسنی و هرزگوین، از شورای امنیت سازمان ملل گردید، تا این کشور در استفاده از حق دفاع مشروع خود دچار مشکل نگردد، این درخواست از سوی شورای امنیت رد شد. در موارد بسیاری قطعنامه های شورای امنیت از سوی حامیان این رژیم در شورا و تو گردیده است. (رک. ثقفی عامری، ۳۱-۲۸)

#### ۴. شورای امنیت و چالش کارآمدی

وقتی قدرت های بزرگ بی باکانه مطرح می کنند که سازمان ملل نمی تواند و نباید مانع اهداف و برنامه های آنان باشد به این معنا است که این سازمان دیگر نمی تواند به رسالتهای مکتوب خود پایبند باشد. وقتی جرج بوش به سازمان ملل اعلام می کند که تنها در صورتی که با طرحهای واشنگتن موافقت کند می تواند سازمانی شایسته گردد یا باید بپذیرد که تنها مکانی برای بحث و مناظره باشد. وقتی در شهر داووس، کالین پاول به اطلاع حاضرین نشست جهانی اقتصاد، که خود مخالف طرحهای جنگجویانه کاخ سفید بودند، می رساند که ایالات متحده «حق مطلق استفاده از حمله نظامی» را دارد و تصریح می کند که «هر گاه ما نسبت به چیزی متقاعد شویم، راه را نشان خواهیم داد. و چه باک اگر کسی از آنها پیروی نکند. (جهان ایده آل از دیدگاه واشنگتن، سایت: ایلنا ۱۳۸۲/۶/۱۵) در این صورت است که سخن از استقلال عملی این نهاد بین المللی سخنی گزاف خواهد بود.

بحران رژیم اشغالگر قدس و خاورمیانه بحرانی است که عمر آن به درازی عمر سازمان ملل متحد است. شورای امنیت در قبال این رژیم تاکنون مبادرت به صدور قطعنامه های متعددی

کرده است که علاوه بر شناسایی موارد مکرر نقض حقوق بشر از سوی این رژیم، خواستار توقف این اقدامات خلاف قانون گردیده است؛ اما این رژیم از رعایت قطعنامه های متعدد شورای امنیت و احترام به موازین و قواعد حقوق بین الملل خودداری ورزیده و کاملاً به آنها به اعتنا است. حتی در مواردی که این شورا قطعنامه صادر می کند و از این کشور می خواهد سلامتی، رفاه و امنیت ساکنین مناطق اشغالی و تسهیل بازگشت مردمی که از زمان آغاز خصومت، این مناطق را ترک گفته اند تضمین نماید (S/ Res/ 242 (22) And: S/ Res/ 237 (14 July, 1967). And: S/ Res/ 242 (22) (November, 1967)) و از توسل به زور در روابط با همسایگان خود، خودداری ورزد و آتش بس را رعایت نماید، (روزنامه رسالت ۲۰ آذر ۱۳۷۸) هیچ اتفاقی نمی افتد و تاکنون حتی یک مورد در راستای مواد ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد با این رژیم برخورد نشده است.

ناکارآمدی شورای امنیت در حل مسائل بین المللی در مواردی دامن کشورهای عضو دائم این شورا را نیز گرفته و آنان نیز برای احقاق حقوق خود فراتر از این شورا به اقدامات یک جانبه دست زده اند که نمونه اخیر آن حمله روسیه به اوکراین است. این کشور که نگران گسترش ناتو در مرزهای خویش است برای حفظ امنیت خود بدون توجه به جایگاه شورای امنیت دست به عملیات نظامی در اوکراین زده تا باز هم شاهدهی بر ناتوانی این شورا در صیانت از صلح و امنیت بین المللی باشد. از این رو نمی توان بر ظرفیت های حقوقی این شورا در احقاق حقوق کشورهای ضعیف و ملت های بی پناه امید چندانی دوخت که این حقیقت تلخ محصول حاکمیت تام و تمام کشورهای قدرتمند بر سازوکار این شورا است. (رک. باقرزاده، ضمانت های اجرای صلح و امنیت بین المللی در ارتباط با کشورهای در حال توسعه)

### ب. مجمع عمومی

مجمع عمومی بالاترین نهاد بین المللی است که مطابق ماده ۱۳ منشور سازمان ملل متحد، وظیفه «ترویج همکاری بین الملل در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و نیز کمک به تحقق حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه و بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب» را عهده دار می باشد. به علاوه مطابق مواد ۱۴ و ۱۵ منشور می تواند در زمینه حقوق بشر به دیگر ارکان توصیه هایی نموده و یا در صورت نیاز دست به ایجاد «نهادهای فرعی» در زمینه هایی چون حقوق بشر بزند. کشورهای مثل جمهوری اسلامی ایران

با وجود ضعف هایی که در شورای امنیت سازمان ملل اشاره کردیم بهتر است سرمایه گذاری حقوقی و سیاسی خود را بر استفاده از ظرفیت های مجمع متمرکز نمایند. مهمترین رکن فرعی مجمع عمومی که در مورد حقوق بشر فعالیت دارد، کمیته حقوق بشر است که اکنون به شورای حقوق بشر تحول یافته است.

### ج. شورای حقوق بشر

علاوه بر مجمع عمومی و شورای امنیت، شورای حقوق بشر، فعال ترین نهاد بین المللی در زمینه حقوق بشر است که بر اساس قطعنامه ۱۳۳۲ شورای اقتصادی - اجتماعی مصوب ۱۹۶۷ می تواند با اعلام نقض حقوق بشر در یکی از کشورها، خواستار تشکیل گروه تحقیق برای تهیه گزارش شود. (ر.ک. مولایی، ۵۲) به علاوه بر اساس قطعنامه ۱۵۰۳۰ شورای اقتصادی - اجتماعی مصوب ۱۹۷۰، می تواند در مورد نقض حقوق بشر تا حدی به مداخله پردازد. (مولایی، ۳۰) از این رو تمرکز دیپلماتیک و قضایی بر ظرفیت های این شورا یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. البته این تاکید به هیچ وجه به معنای باور به تاثیر ناپذیری این شورا از عناصر قدرت و ثروت بین المللی نیست.

به دلیل وجود ارکان نظارتی حقوق بشری، رابطه حقوق بشر با حاکمیت دولت ها در چند دهه گذشته به مرور قانونمندتر شده و مجموعه ای از تعهدات بین المللی و مکانیسم های نظارتی در عرصه حقوق بشر، مفهوم حاکمیت را به سوی تعریفی جدید تر و منعطف تر سوق داده است. به عنوان مثال عربستان سعودی برای حفظ حاکمیت خود ناگزیرتن به اقتضانات حقوق بشری مانند اصلاح حقوق زنان و حقوق اقلیت ها داده و با طیف متنوعی از بازیگران بین المللی همکاری می کند. (طالبی، عباسعلی، ابوالحسن شیرازی، حبیب اله، (۱۴۰۰)، (۴)، -).

### ۷. اقدامات قضایی

در دیپاچه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی آمده است: «کشورهای عضو این اساسنامه... با تاکید بر اینکه فجیع ترین جنایاتی که موجب اضطراب جامعه بین المللی می شود نباید بدون مجازات بمانند... مصمم اند بر اینکه به مصونیت مرتکبین این جنایات و فرار آنها از مجازات پایان داده و در نتیجه در پیشگیری از چنین جنایاتی مشارکت نمایند.» بر این اساس دادگاه

کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق بر طبق ماده ۱۶ اساسنامه آن دادگاه بین‌المللی برای رواندا بر اساس ماده ۵ آن، صلاحیت رسیدگی به اتهامات علیه کلیه اشخاص حقیقی را دارا بوده‌اند. (بیگ زاده، ص ۱۰۴). همچنین در معاهدات چهارگانه ژنو که از منابع اساسی حقوق بین‌المللی کیفری است مسئولیت کیفری بین‌المللی متوجه کلیه اشخاص حقیقی است. (نجفی ابرندآبادی، ص ۱۸۰ - ۱۸۲) ضمن آنکه دولتها نیز ملزم به ترمیم خسارات وارده یا تکلیف به اعاده وضع موجود به حالت سابق هستند (نجفی ابرندآبادی، ص ۱۸۰ - ۱۸۲) و معاهده صلح ورسای و نیز ابتکار قضایی کیفری متفقین علیه آلمان و ژاپن سنگ بنای نهاد حقوقی مسئولیت بین‌المللی دولتها محسوب می‌شوند. متعاقب آن، حقوق بین‌الملل عمومی، اصول و ابزارهای حقوقی را درباره اعمال نامشروع بین‌المللی دولتها، در قالب تدوین و تصویب معاهدات مختلف ایجاد کرده است.

لکن متأسفانه هیچ قاعده حقوقی واحدی - آن‌طور که در حقوق جزای داخلی دولتها معمول می‌باشد - در خصوص مسئولیت کیفری دولتها پیش‌بینی نگردیده است. موانع این امر یکی «حاکمیت ملی دولتها» و دیگری ماهیت نظم بین‌المللی دوقطبی در گذشته و اقتدار گرا و استکباری غربی در حال حاضر است. ناظر به این چالش، کشورهای اسلامی باید در اندیشه ایجاد یک محکمه عادلانه بین‌المللی برای برخورد قضایی با جرائم علیه بشریت خصوصاً علیه جهان اسلام باشند.

## ۸. اقدامات اقتصادی

دولت‌ها به اشکال گوناگونی از جمله: اعطا یا عدم اعطای کمک‌های مالی، اعزام کارشناسان مسایل اقتصادی به کشورها یا فراخوانی آن‌ها، صدور تکنولوژی و یا تحریم صدور آن، تحریم تجاری و بازرگانی، محاصره اقتصادی، مسدود کردن دارایی‌ها، افزایش یا کاهش تعرفه - های گمرکی از این شیوه استفاده می‌کنند. (قوام، ۱۹۳) بهره‌گیری از این ابزار به عصر کنونی منحصر نیست؛ بلکه در گذشته نیز دولت‌ها سعی کرده‌اند از این طریق دیگران را به تسلیم در مقابل خواسته‌های خود وادار کنند. (قوام، ص ۲۱۰)

از منظر حقوقی، برای اولین بار بعد از پایان جنگ جهانی اول، در چارچوب میثاق جامعه ملل، موضوع توسل به مجازات اقتصادی منجمله قطع روابط تجاری و مجازات نظامی علیه

دولتی که بدون در نظر گرفتن تعهدات ناشی از میثاق، صلح را نقض کرده پیش بینی شد طبق ماده ۱۶ میثاق هر يك از اعضای جامعه ملل موظف بود که بلافاصله روابط خود را با دولت خطاکار قطع کند. توسل به مجازات نظامی بر خلاف مجازات اقتصادی علیه دولت خطاکار الزامی نبود. (ممتاز، ص ۲۲)

مطابق ماده ۳۹ منشور، ملل متحد جامعه بین المللی اختیار اقدامات اقتصادی قهرآمیز را در موارد تهدید علیه صلح یا نقض صلح، به سازمان ملل متحد داده است. طبق فصل هفتم منشور ملل متحد (منشور ملل متحد، ماده ۴۱)، در صورت تهدید صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز، شورای امنیت این سازمان می تواند متوسل به عملیات اجرایی شود که صلح و امنیت را تضمین نماید این اقدامات می تواند شامل متوقف ساختن تمام و یا بخشی از روابط اقتصادی باشد. و طبق ماده ۴۸ (بند ۱) دولت ها موظف به همکاری و اجرای تصمیمات شورای امنیت هستند. تصریح به وجود این حق برای شورای امنیت منافی وجود چنین حقی برای کشورها البته برای منویات بشردوستانه واقعی نیست. تحریم اقتصادی به حسب طبیعت اولیه در حقوق بین الملل ممنوع و خلاف منویات منشور سازمان ملل متحد است اما اگر این تحریم ها در ذیل اصل دفاع مشروع یا اصل مقابله به مثل یا اقدام متقابل تعریف شود از ضمانت اجرای مشروع بین المللی تلقی می شود که در سیاست خارجی بشردوستانه جمهوری اسلامی ایران قابل طرح و اجرا است.

## ۹. اقدامات نظامی

اقدام نظامی برای دفاع از حقوق بشر به دفاع منحصر نشده و شامل جهاد بشر دوستانه نیز هست (نساء، ۷۵ و بقره، ۱۹۰) که می توان به آن مداخلات نظامی به درخواست کشور قربانی تجاوز و دیگر موارد را نیز اضافه نمود. یکی از قالب های اقدام نظامی برای احقاق حقوق، تحت عنوان دفاع مشروع قابل تصور است.

### ۱. دفاع مشروع

در فصل هفتم منشور ملل متحد علاوه بر تجویز توسل به زور توسط شورای امنیت و به تعبیری «امنیت دسته جمعی» توسط سازمان ملل متحد، مورد دیگری از توسل به زور نیز مجاز شمرده



شده و آن مفاد ماده ۵۱ منشور است. مفاد این ماده، استثنایی بر پاراگراف ۴ ماده ۲ منشور است که استفاده از زور در روابط بین‌المللی را منع می‌کند. در ماده ۵۱ آمده است که هیچ یک از مقررات مندرج در منشور به حق ذاتی دفاع مشروع چه به صورت انفرادی و چه به صورت جمعی، در صورت وقوع حمله ای مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، خدشه ای وارد نمی‌سازد. لازم به ذکر است که گاهی با تروریسم نامیدن دفاع مشروع ملتها از سوی قدرت های استکباری، این ابزار اجرای حقوق بشر تحریف و تضعیف می‌شود در حالی که آنگونه که از تعاریف رایج تروریسم بر می‌آید (رک. ضیایی فر، ص ۶۸) تروریسم عبارت است از: هر گونه عمل خشونت آمیز غیرمنتظره و غیرقانونی که بر آن عنوان یک جرم کیفری منطبق است و بر علیه بیگناهان صورت می‌پذیرد و هدف آن تغییر رفتار سیاسی حکومت در عرصه داخلی یا بین‌المللی باشد. در حالی که دفاع مشروع نه غیرقانونی است چون طبق منشور ملل متحد مجاز شمرده شده است و نه بر علیه بی‌گناهان است زیرا علیه متجاوز اعمال می‌شود.

در راستای حق دفاع مشروع انعقاد پیمانهای نظامی و تشکیل اتحادیه های همکاری در زمینه حمایت از حقوق بشر هم قانونی است. سابقه اسلامی این امر به سیره نبوی باز می‌گردد که پیامبر اسلام از نخستین سال های بعثت پیمان های متعددی را منعقد نمود که از جمله ی آنها می‌توان به پیمان عقبه، منشور مدینه (ر.ک: سید جعفر شهیدی، تحلیلی از تاریخ اسلام، تهران، نهضت زنان ایران، ج ۲، ص ۴۹-۵۴) و صلح حدیبیه (ر.ک: سید محمد تقی مدرسی، هدایت گران راه نور، نشر بقیع ۱۳۷۵، ص ۴۶-۴۸) اشاره کرد. (حمیدالله، ۱۳۶۵، ص ۵۵ و ابن هشام، ۱۳۴۸ ج ۲، ص ۱۲۴)

در حقوق بین‌الملل معاصر عدم کارایی نظام امنیت جمعی منشور به عنوان یک ضمانت اجرای موثر در دفاع از کلیه دولتها در برابر تجاوزات احتمالی، ضعف نظامی برخی از دولتها در رابطه با دفاع از خود و ترس از مورد تجاوز قرار گرفتن، در مجموع دولتها را بر این داشته تا با انعقاد پیمانهای دفاع جمعی، به دفع تجاوز بپردازند.

ملتهای جهان برای ایمنی در برابر تهدید خارجی ترجیح می‌دهند قدرتمند باشند. از لحاظ سیاست بین‌الملل سه راه برای تقویت قدرت ملتها وجود دارد: افزایش قدرت خود، استفاده از قدرت دیگران و کاستن از قدرت دشمنان، راههای دوم و سوم در زمره اتحادهای نظامی قرار

می گیرند. (ملکوت، راما و راثو، ناراسیمها، ۱۳۶۸، ص ۱۸۳)

اتحادیه نظامی يك مفهوم جدید نیست و سابقه آن به نظام دولت شهر در یونان باز می گردد. بطور کلی اتحادهای مربوط به امنیت ملی در طول تاریخ وجود داشته است. اتحاد کشورهای اروپا علیه لئوی شانزدهم در جنگ های ناپلئونی، اتحادهای دفاعی در جنگ جهانی دوم، پیمان سنتو و سیتو، اتحاد مقدس (۱۸۱۵)، منشور آتلانتیک (۱۹۴۱)، اتحادیه عرب، اتحاد فرانسه در ۱۵۵۳ با ترکیه غیر مسیحی در جنگهای سی ساله با سوئد پروتستان و با اتحاد شوروی در ۱۹۳۵، نمونه هایی از اتحادهای نظامی اند که برخی از آنها صرفاً ناشی از ملاحظات ایمنی و دفاعی شکل گرفته اند. (رک. ملکوت، راما و راثو، ناراسیمها، ۱۳۶۸، ص ۱۸۵ تا ۱۹۱).

جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به هدف دفاع از حقوق بشر باید به دنبال هم افزایی نظامی و امنیتی با دولتهای همسوس باشد و با تشکیل اتحادیه ها و ائتلاف ها و سازمان های منطقه ای و دیگر راههای هم افزایی در قدرت اقتصادی سیاسی و نظامی به دفاع از حقوق ملت ایران و دیگر ملتها بیایندیشد.

## ۲. مداخله بر اساس درخواست

مداخله در امور داخلی دولتها از منظر حقوق بین الملل نامشروع و غیر قانونی است (رک. ظریف و میرزایی، بهار ۱۳۷۶ ص ۹۸. و دامروچ، سال ششم، شماره سوم و چهارم، ص ۲۱. و منشور ملل متحد، ماده ۲۴ بند ۱. و مسائلی، ص ۶۵) اما بسیاری معتقدند که رضایت يك دولت اگر بصورت آزاد و صحیح و فارغ از فشار حاصل شده باشد، دخالت را مشروع می کند. به عنوان مثال حق مداخله ای که بر طبق معاهده برای دولت دیگر در نظر گرفته شده باشد چنانکه منشور ملل متحد از بارزترین معاهداتی است که متعاهدین حق مداخله را شناسایی کرده اند زیرا در منشور، کشورهای عضو، حق مداخله در موارد فصل هفتم منشور را به شورای امنیت واگذار کرده اند و به گفته «اوپنهایم» «مداخله ای که به صورت عمل دسته جمعی به وسیله يك نهاد بین المللی از سوی جامعه ملتها در اجرای قواعد و اصول حقوق بین المللی صورت گیرد قانونی است» (مسائلی ص ۶۵) بنابر این رضایت دولت مورد مداخله به دو گونه متصور است:

۱- «رضایت مطلق»<sup>۱</sup>: يك مصداق بارز برای رضایتی که به رضایت کلی یا مطلق مشهور است می‌تواند امتیازی باشد که تحت فصل هفتم منشور ملل متحد به سازمان ملل متحد اعطا شده است در واقع دولتها از پیش و بطور کلی توافق خود را در مورد اقداماتی از جمله توسل به زور که تحت هفتم منشور اعمال می‌شود اعلام کرده‌اند. این مورد از مصادیق بارز پذیرش دخالت بر اساس معاهده است. البته معاهدات دیگری هم وجود دارند که حاوی این مقوله هستند از جمله معاهده ۱۹۲۱ بین دولتین ایران و شوروی که به کشور اخیر اجازه می‌داد در صورت حضور نیروهای بیگانه در خاک ایران، دست به مداخله نظامی بزند. معاهدات Osnabruck (۱۶۴۸) و معاهده برلن (۱۸۷۸) و دیگر معاهدات منعقد شده پس از جنگ جهانی اول نیز معاهداتی اینچنین محسوب می‌گردد. (مسائلی، ص ۶۶)

۲- رضایت از طریق دعوت و درخواست. درباره قانونی بودن مداخله خارجی که بر مبنای دعوت اصیل و صریح يك دولت قانونی صورت گرفته باشد با توجه به اصل حاکمیت دولتها که در منشور پذیرفته شده است، منع قانونی وجود ندارد. و به گفته «کریستوفر جوینر»: «اینچنین عملی در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است.» (جوینر، کریستوفر، پیشین، ص ۲۵۰) گاهی دولت قربانی تجاوز در خواست کمک از دیگر دولتها می‌کند تا از حقوق قانونی خود دفاع کند و حاکمیت قانونی خود را استمرار بخشد. نمونه آن ورود مستشاری و بعضاً نظامی دولتهای دوست از جمله دولت جمهوری اسلامی ایران در عراق و سوریه به درخواست دولتهای این دو کشور است که خطر استقرار گروه‌های تروریستی از جمله داعش در این کشورها را رفع نموده است. دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازوی مهم نظامی و اقتصادی در کنار ملتهای منطقه به استمداد هر ملتی در برابر تجاوز پاسخ می‌دهد و این را از وظایف ذاتی خود می‌داند.

### ۳. مداخله بشر دوستانه

شکل دیگری از مداخله را مداخلات بشر دوستانه تشکیل می‌دهد. مداخله بشر دوستانه عبارت

1. Obstract Consent.

از عمل يك يا چند کشور نسبت به يك حکومت خارجی به منظور قطع اقدامات انسانی و مغایر حقوق بشر است. هدف این قسم دخالت ممکن است متوقف کردن هر گونه اقدامات غیر انسانی یا جلوگیری از تکرار آنها در آینده یا اتخاذ تدابیر احتیاطی فوری به جای حکومت کشور مورد نظر باشد. سابقه مداخله بشر دوستانه به قرن نوزدهم بر می گردد. (فرهادی نیا، ص ۳۱) این اصل در حقوق بین الملل از اندیشه های علمای حقوق همچون هوگو گروسیوس (۱۶۴۵ - ۱۵۸۳) و واتل (۱۸۱۴ - ۱۷۶۷) سرچشمه می گیرد. از گروسیوس و واتل نقل شده که دخالت به نفع کشور دوست بنا بر تقاضای مردم مظلوم آن را یکی از «وجوهات عادلانه»<sup>۱</sup> برای توسل به جنگ محسوب کرده اند. «اوپنهایم»<sup>۲</sup> نیز مشروعیت مداخله بشر دوستانه را «در صورت نقض و جریحه دار ساختن حقوق اساسی بشری و وجدان بشریت» می پذیرد و در چنین مواردی دخالت در يك کشور را مصداق مداخله بشر دوستانه و مشروع می داند. «وروی»<sup>۳</sup> در این باره می گوید: معاهداتی وجود دارد که به نظر بسیاری پایه این حق عرفی را مستحکم می سازند و ادامه می دهد: روی هم رفته فرائن حاکی از این است که در قرن نوزدهم موجودیت مداخله بشر دوستانه زیر سؤال نبود بلکه حد و مرز آن مورد توجه بود. او پس از بر شمردن برخی از نمونه های تاریخی مداخله بشر دوستانه معتقد است، دلایل و انگیزه های سیاسی و اقتصادی در مداخلات بشر دوستانه بر جنبه های انسان دوستانه چنین مداخلاتی غالب است. در قرن ۱۹ می توان به مداخلات فرانسه در لبنان و سوریه برای حمایت از اقلیت مسیحی ساکن آن مناطق و نیز به مداخلات قدرتهای بزرگ زمان علییه امپراطوری عثمانی اشاره کرد. (مسائلی، ص ۶۷) در اوایل قرن بیستم، مسئله حمایت از حقوق اقلیتهای مذهبی و قومی به صورت جدی مطرح شد، زیرا جان و آزادی اقلیت ها مورد تهدید بود. حقوقدانان برای جلوگیری از ارتکاب جنایت، بیش از گذشته به این موضوع پرداختند و حتی استفاده از قوه قهریه را مورد توجه قرار دادند. ولی طرز عمل دولتها در این خصوص اکثراً مبتنی بر سیاست های ملی بود. در این خصوص می توان از هیتلر نام برد، که در پوشش جلوگیری از بدر رفتاری نسبت به اقلیت آلمانی در خاک چکسلواکی، اقدامات مسلحانه خود را توجیه می کرد. این شیوه عمل باعث گردید

1. Justa Causa.
2. Oppenheim
3. Verwey

پس از جنگ جهانی از پا گرفتن مداخله با عنوان بشر دوستانه بطور جدی اظهار نگرانی شود. خصوصاً که با تدوین منشور و سایر قرار دادهای بین‌المللی ایده دخالت انسانی غیر موجه جلوه نمود. این گرایش عمومی از اعتقاد دولتها به منشور سازمان ملل سرچشمه می‌گرفت که هدفش محدود ساختن کاربرد قوه قهریه در روابط بین‌الملل بود. (فرهادی نیا، ۳۱)

با این وجود پس از تصویب منشور در مواردی دولتها با توسل به زور در امور داخلی دیگر دولتها مداخله کرده با این توجیه که بند ۴ ماده ۲ منشور مداخله انسان دوستانه را منع نکرده گو اینکه این قبیل موارد بنا به ملاحظات انسان دوستانه صورت می‌گیرد و هدف آن نقض تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت مورد نظر نمی‌باشد. گذشته از آنکه عدم توانایی شورای امنیت در انجام وظائفش بر اساس فصل هفتم منشور می‌تواند مجوز مداخله دولتها برای مقاصد بشر دوستانه باشد. به هر حال این که تا چه حد مبادرت به این اقدام در راستای حقوق بین‌الملل سنتی شدنی باشد تابع دو عنصر مهم و اساسی «قدرت» و «صداقت» دولت‌ها است.

### نتیجه‌گیری

ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی حمایت از حقوق بشر ابزارهایی را فراروی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد تا رویکرد حمایتی از انسانها و ملت‌های مظلوم را با قدرت و توان مورد پیگیری قرار دهد. جمهوری اسلامی ایران برای حمایت از حقوق بشر باید از این ابزارها کمک بگیرد و تنوع این ابزارهای فرصت مناسبی است که قدرت مانور دستگاه دیپلماسی ما را بسیار بالا قرار می‌دهد. این ابزارها از نرم به سخت و از قهر آمیز به مسالمت جویانه در تنوع و فراوانی است که قدرت مانور سیاست خارجی کشور ما را افزایش داده و از سوی دیگر ثبات و مانایی روح حاکم بر این دستگاه را تضمین می‌نماید. دولت جمهوری اسلامی ایران باید با بهره‌گیری از حد اکثر امکانات حقوقی و سیاسی و نظامی و فرهنگی به رسالت ذاتی خود در دفاع از حقوق بشر مبادرت ورزد و اقتدار لازم در این راستا را فراهم نماید.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن هشام، سیره النبی، ترجمه سید هاشم رسولی تهران، اسلامیه، ۱۳۴۸
۴. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول قم، یس، ۱۳۶۳
۵. آسایش، محمدجواد و اقارضی، رضا، مروری بر تاریخ مسلمانان در یوگسلاوی و جنگ در بوسنی هرزگوین، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۶
۶. آقائی، داود، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، تهران: پیک فرهنگ، ۱۳۷۵.
۷. آلاپوش، علی و علی رضا توتونچیان، دیپلمات و دیپلماسی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
۸. باقرزاده، محمدرضا، ضمانت اجرای صلح و امنیت بین المللی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۱
۹. ثقفی عامری، ناصر، سازمان ملل متحد، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی، چاپ دوم، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.
۱۰. جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، فراهانی، ۱۳۷۹
۱۱. جعفری تبریزی، محمد تقی، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۳۷۰
۱۲. جلالی راد، محمدحسین، صلاحی، سهراب، مرادی، مریم. (۱۴۰۰). تغییر نظام سیاسی در پرتو الزامات نسل اول حقوق بشر و مسئولیت حمایت. دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰(۴)، صص ۶۷-۸۶
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، اسرا، ۱۳۹۵
۱۴. حمید الله، محمد، الوثایق، ترجمه مهدوی دامغانی، بنیاد تهران، ۱۳۶۵
۱۵. دامروچ، لوری فیسلر، «سیاست برفراز مرزها: اصل عدم مداخله و نفوذ غیر قهری بر مسائل داخلی» ترجمه علیرضا طیب، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ششم، شماره سوم و چهارم
۱۶. سازمان ملل متحد، منشور ملل متحد
۱۷. بیگ زاده، ابراهیم، سازمان ملل متحد، محاکم کیفری بین المللی: تئوری و عمل، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۸

۱۸. سجادی، سید عبدالقیوم سجادی، «دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام»، مجله علوم سیاسی، فصلنامه تخصصی مؤسسه آموزشی باقرالعلوم، س ۵، ش ۲۰
۱۹. سلیمی، صادق، پدیده مجرمانه و مسئولیت کیفری در حقوق بین‌المللی و حقوق کیفری ایران، تهران: خیام، ۱۳۷۶
۲۰. شریف، محمد، بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳
۲۱. شهیدی سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۳
۲۲. ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ گلشن، چاپ پنجم، ۱۳۶۹
۲۳. ضیایی فر، محمد حسن، «تروریسم بین‌المللی و شورای امنیت» اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۰۴
۲۴. ظریف، محمد جواد و میرزایی، سعید، «تحریمهای یکجانبه امریکا علیه ایران»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، بهار ۱۳۷۶.
۲۵. طالبی، عباسعلی، ابوالحسن شیرازی، حبیب اله. بررسی تطبیقی وضعیت حقوق بشر در ایران و عربستان. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰(۴)، ۱۴۰۰، ص ۹۰-۱۰۵
۲۶. علی بابایی، غلامرضا، تاریخ سیاست خارجی ایران، تهران: انتشارات دوسا، ۱۳۷۵
۲۷. فرهادی نیا، حمید، «مداخله بشر دوستانه، بیم‌ها و امیدها»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال نهم، ش ۷، ۸
۲۸. قوام، سید عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ویرایش سوم، تهران: سمت
۲۹. کتابی، امیرعلی، ایزدی اودلو، عظیم. (۱۴۰۰). حقوق جهانی بشر در اسلام و مقایسه و تطبیق آن با حقوق بشر غرب از دیدگاه علامه جعفری. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰(۴)، ص ۸۰-۹۵
۳۰. کلییار، کلود آلبر، نهادهای روابط بین‌المللی، ترجمه دکتر هدایت الله فلسفی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸
۳۱. گلان، گرهارد فن، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، ج ۱، ترجمه دکتر سید داود آقایی، نشر میزان، ۱۳۷۸

۳۲. مدرسی، سید محمد تقی، هدایت گران راه نور، نشر بقیع ۱۳۷۵
۳۳. مسائلی، محمود و عالیہ ارفعی، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین المللی، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۱
۳۴. مصباح یزدی، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهبابی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، زمستان ۱۳۷۷
۳۵. ملکوت، راما و راثو، ناراسیمها، روابط بین المللی، ترجمه علی صلحجو، تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۸
۳۶. ممتاز، جمشید، ایران و حقوق بین الملل، تهران، میزان، ۱۳۷۶
۳۷. منتظری، حسینعلی، فقه الدوله الاسلامیه، قم: دفتر تبلیغات اسلام ۱۴۰۲
۳۸. موسوی، سید محمد موسوی، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، مرکز باز شناسی اسلام و ایران، چ ۲، ۱۳۸۴
۳۹. مولایی، یوسف، ماهیت حقوقی مجازات های نظامی در بحران کویت، مجله سیاست خارجی، شماره ۱-۲، ۱۳۷۳.
۴۰. مولایی، یوسف، قدرت اجرایی قطعنامه های شورای امنیت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۳، ۱۳۷۳
۴۱. مهرپور، حسین، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴
۴۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، «مسئولیت کیفری بین المللی»، سیاست خارجی، ش ۱۵.
۴۳. قطعنامه های شورای امنیت:

S/ Res/ 217/ (20 November, 1965)

S/ Res/ 237 (14 July 1967 .)

S/ Res/ 242 (22 November 1967 .)

S/ Res/ 661 (6 August, 1990)

S/ Res/ 662 (9 August, 1990)